

تداوم حضور و قدرت آل بویه در فارس، پس از انقراض رسمی (بر پایه گورنوشته‌ای از سده هفتم هجری مکشوفه در فورگ داراب)

عمادالدین شیخ‌الحکمایی^۱

کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تهران

میرزا محمد حسنی

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد واحد شاهرود

(از ص ۵۱ تا ص ۶۳)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۲/۲۲؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۴/۱۲/۲۰

چکیده

کشف اتفاقی چند تکه از یک کتیبه متعلق به سده هفتم هجری در منطقه فورگ شهر داراب، در نزدیکی قلعه مشهور به بهمن، بانی تازه برای جستجو و ردیابی بازماندگان آل بویه پس از انقراض رسمی آنان گشود. شناسایی عناوین و القاب و نام متوفی، که آشکارا شه‌ریار دیلمی دانسته شده است، این موضوع را تقویت کرد. جستجوی مجدد منجر به کشف کامل اجزای گم‌شده کتیبه شد. از سوی دیگر، متن تاریخ منظوم دفتر دلگشا، که در زمره منابع مهم تاریخ محلی فارس در دوره مورد نظر شمرده می‌شود، گره از کار شناسایی متوفی و دیگر دیلمیان این خطه در سده هفتم و هشتم گشود. در این مقاله به بازسازی قطعات گورنیشته مکشوفه، شناسایی صاحب گور و چگونگی و تداوم نقش بویه‌پیان در قدرت سیاسی فارس پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی: تاریخ فارس، آل بویه، روادیان، فورگ داراب، ارجاسب بن محمد بن وهسودان.

مقدمه

اداره میراث فرهنگی شهرستان داراب با بررسی مکان کاوشی غیرمجاز در مجاورت قلعه بهمن فورگ^(۱) (در جنوب شرقی استان فارس و در ۹۵ کیلومتری شهرستان داراب در مسیر بندرعباس)، چند قطعه شکسته کتیبه‌ای را به دفتر اداره میراث منتقل کرده بودند. این پنج قطعه متعلق به یک گورنوشته بود. با تأکید نگارندگان بر احتمال وجود قطعات دیگر، در آذرماه ۱۳۹۳، با مراجعه مجدد همکاران اداره میراث، خوشبختانه قطعات باقی‌مانده نیز یافت شد.^(۲) این کتیبه از عمق ۱۴۰ سانتی‌متری زمین به دست آمده است. ابعاد محل خروج سنگ از محل حفاری ۱۷۰ در ۵۰ سانتی‌متر است. بررسی مقدماتی متن نشان از تعلق این سنگ مزار به یک شخصیت مهم تاریخی از سده هفتم هجری داشت.

۱. بازسازی شکل گورنوشته

یکی از اشکال رایج سنگ مقبره‌ها در سده هفتم هجری شکل صندوقی یا مکعب مستطیل است. این کتیبه‌ها گاهی از سنگی یکپارچه ساخته می‌شده و گاهی از چهار قطعه مجزا که در نهایت در کنار هم قرار می‌گرفته و به مکعب مستطیلی تبدیل می‌شده است. سطح صندوق نیز معمولاً با یک قطعه سنگ و یا با گچ و خشت پر می‌شده است (برای شکل رایج گورنوشته‌های رایج این قرون، رک. شیخ‌الحکامی، ۱۳۷۲-۱۳۷۴). کتیبه حاضر از نوع دوم است. اگر بالای سر متوفی بایستیم، شروع متن از سمت راست، سپس بالای سر و ادامه متن در سمت چپ صندوق نوشته شده است. اندازه دو تخته سنگ بزرگ دو سو ۱۴۵ در ۴۲ سانتی‌متر (موجود در فورگ) و ۱۴۰ در ۳۶ سانتی‌متر (موجود در اداره میراث فرهنگی داراب) است. بخش بالای سر مقبره دارای دو سطر است، اما از میانه به صورت عمودی دو نیم شده است. این بخش اکنون در اداره میراث فرهنگی داراب نگهداری می‌شود و اندازه آن ۶۰ در ۴۸ سانتی‌متر و قطر آن ۱۷ سانتی‌متر است. برجستگی‌ای گنبدی در بالای این بخش وجود داشته که متأسفانه شکسته و از بین رفته است. قطعه پایین مقبره دارای سطحی صاف و بدون نوشته است. با توجه به دو فرورفتگی موجود در لبه خارجی این قطعه و وجود برجستگی برابر در قطعات دیگر، با اتصال همه قطعات به هم، بی‌تردید این تکه ضلع کوتاه پایین صندوق را تشکیل می‌داده است. اندازه این تکه ۷۳ سانتی‌متر طول و ۵۱ سانتی‌متر عرض است (موجود در فورگ).



۲. متن گورنیشته

متن کتیبه به زبان عربی و به خط ثلث نوشته شده است. کتیبه هیچ عنصر تزئینی هندسی و گیاهی ندارد. نقطه‌های کلمات به صورت دوایر بسیار ریز با سوراخی در میان دایره حجاری شده است.

سمت راست (۱): بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ. هَذَا قَبْرُ الْاَمِیْرِ الْاَسْمٰ-اِسْفَهْسَلَارِ
 بالای سر (۲): مَلِكِ الْاَمْرَاءِ شَهْرِیَارِ الدِّیَالَمِی / عَمَادِ الدَّوْلَةِ وَ الدِّیْنِ اَبُو شَجَاعِ
 سمت چپ (۳): اَرْجَاسِبِ بِنِ مُحَمَّدِ بِنِ وَهْسُوْدَانَ - رَحْمَةُ اللّٰهِ - / وَ قَدْ تَوَفَّی فِی
 رَجَبِ سَنَةِ ثَلَاثِ وَ سَتِیْنِ وَ سِتْمِائَةِ [۶۶۳ق]
 پایین پا (۴): بَدُوْنَ نُوْشْتَه

برجستگی بخش بالای سر که به صورت نیم‌دایره بوده نیز دارای نوشته است، اما متأسفانه شکسته و تنها اندکی از پایین نوشته پیداست. احتمال دارد حاوی عبارت «الله الباقي» بوده است.

۳. مضمون کتیبه

کتیبه سنگ مزار مکتوفه متعلق به فردی با نام «ارجاسب بن محمد بن وهسودان» است. ماه و سال مرگ او رجب ۶۶۳ ق برابر با ۱۲۶۴ م بوده است.^(۳) پیش از ذکر نام درگذشته، عناوین «امیر، اسفهلار (سپهسالار)، ملک الامرا و شهریار» برای او ذکر شده

است. لقب او «عمادالدوله و الدین»، کنیه او «ابوشجاع» و نسبت خاندانی او «دیالمی» (دیلمی) بوده است.

تردیدی نیست که یکی از ویژگی‌های متن گورنبشته‌ها بزرگنمایی شخصیت متوفی با استفاده از القاب و عناوین اغراق‌آمیز است. با این حال و با احتیاط لازم می‌توان با توجه به کاربرد امیر و سپ‌سالار، متوفی را دارای جایگاهی حکومتی و دارای منصبی نظامی دانست. نیز باید در نظر داشت که معنای نخست کلمه شهریار «کلانتر و بزرگ شهر، حاکم، امیر ناحیه» و سپس حاکم کشور و یا شاه است (دهخدا، ذیل لغت). با توجه به کاربرد واژه امیر در این دوره برای وزرا و حاکمان غیر از شاه، کاربرد ملک‌الامرا نیز به معنی بزرگ وزیران و یا بزرگ حاکمان است. نسبت دیالمی تردیدی در انتساب او به آل بویه باقی نمی‌گذارد. اما وجود کنیه ابوشجاع (که کنیه خود بویه دیلمی بوده است) و نیز لقب عمادالدوله (که لقب علی بن بویه دیلمی بوده است)، ارتباط میان فرد درگذشته و خاندان دیلمی را بیشتر تقویت می‌کند.

می‌دانیم آخرین حکمران بویهی فارس «ابومنصور فولاد ستون پسر ابوکالیجار» بوده است. در سال ۴۴۸ ق/۱۰۵۶ م فضلویه شبانکاره بر او غلبه کرده و فولاد ستون را زندانی کرده است. بنابراین، سال انقراض آل بویه فارس سال ۴۴۸ ق است (فقیهی ۱۳۶۶: ۳۲۷). در کتاب تاریخ‌گزیده این سال سال مرگ «ابومنصور فولاد ستون»، آخرین حکمران بویهی فارس، دانسته شده است (مستوفی، ۱۳۸۷: ۴۲۵). مؤلف مجمع‌الانساب از ابوعلی کیخسرو بن عزالملوک یاد می‌کند که پس از فولاد ستون، با موافقت سلطان طغرل، حکومت نویندجان (ظاهراً شولستان؛ نورآباد ممسنی کنونی) بدو سپرده شده است. وی در سال ۴۸۵ ق درگذشته است (محمد شبانکاره‌ای، ۱۳۷۶: ۹۵). او در ادامه می‌نویسد که نوادگان او در بارین (ظاهراً دشت بارین کازرون) مانده‌اند، اما نسب خود را از ترس آل سلجوق پنهان داشته‌اند و می‌گویند: «چون روزگاری برآمد، در هر شهری بعضی از نسل دیالمه سر بر زدندی و نسب خود نگفتندی تا امروز که کسی نمانده.» (همانجا)

به استناد کتیبه به‌دست‌آمده در فورگ می‌توان حضور طولانی‌مدت برخی از بازماندگان آل بویه در نظام حکومتی فارس تا سده هفتم هجری را اثبات کرد. اما متن این کتیبه خبر واحدی است که نیازمند تأیید متون دیگر است. مهمترین منبع که درباره نقش سیاسی و نظامی امرای دیلمی در سده هفتم و هشتم هجری نزد سلسله‌های محلی فارس (اتابکان فارس و ملوک شبانکاره) دارد و تا کنون از این منظر

مورد توجه قرار نگرفته است، دفتر *دلگشا*، اثر منظوم صاحب شبانکاره‌ای (تألیف ۷۲۰ ق) است. در این اثر از امرا و سپهداران متعددی از دیالمه به عنوان سردار سپاه و پهلوان یاد شده است. به عنوان مثال اشعار زیر نمونه‌هایی از این اشارات را شامل می‌شود:

یکی دیلمی شاه بد نام اوی	که جز نامداری نبدم کام اوی
ز شهر فسا بود او را گهر	سپه‌کش نژادی دلاور هنر
سرافراز لشکر سپاهی تمام	که خوانندشان دیلمان را به نام
	(صاحب شبانکاره‌ای، ۱۳۸۹: ۱۵۲)
بیامد بر شهریار زمان	ستایش‌کنان مهتر دیلمان
	(همو، ۱۸۶)
برون آمد از پیش او نامه‌دار	سر دیلمان رستم روزگار
پس اندر سواران دیلم‌گهر	جوانان شیران با زیب و فر
	(همو، ۱۸۷)
سر دیلمان گرد زرینه‌کفش	خداوند کوپال و کوس و درفش
سپهدار و سالار درگاه شاه	چنین گفت با مهتران سپاه
	(همو، ۲۰۵)
دریغ از تن دیلمان شصت مرد	که شد خون ایشان به خاک نبرد
	(همو، ۳۳۸)
بسی گوهر دیلمان زیر خاک	به شمشیر دشمن جگر چاک چاک
	(همو، ۳۳۹)
سر دیلمان شیر شمشیر بند	که بد بند شمشیر او شیربند
هم از این نشان نامداران هزار	رده بر کشیده بر شهریار
	(همو، ۳۸۰)
اتابک بفرمود آمد برش	سر دیلمان مهتر کورش
	(همو، ۳۹۷)
سپهدار لشکر سر دیلمان	سپه‌کش گهر دیلم پهلوان
	(همو، ۴۶۴)

گویا بیشتر پهلوانانی که در سده هفتم و هشتم هجری به ملوک شبانکاره و اتابکان سلغری فارس خدمت می‌کرده، از دیلمیان بوده‌اند. دفتر *دلگشا* نام پهلوانان متعددی را آورده است که در خدمت امیر شبانکاره، محمد بن مبارز بن حسن (حک ۶۲۴ - ۶۵۹ ق)، و اتابک فارس، ابوبکر بن سعد (حک ۶۲۳ - ۶۵۹ ق)، بوده‌اند. به استناد این منبع،

می‌توان گفت که در دوره مورد بحث، امور سپاهی‌گری فارس بیشتر بر عهده دیلمیان و بقایای آل بویه بوده است (صاحب‌شبانکاره‌ای، ۱۳۸۹: ۳۳۸).

علاوه بر موارد یادشده در حوزه سیاسی و نظامی‌گری، می‌توان به اعتبار و حضور معنوی برخی از مشایخ دیلمی پس از انقراض رسمی بویه‌یان نیز اشاره کرد. تذکره هزار مزار (تألیف ۷۹۱ ق) مقابری چند از بزرگان دپالمه در شیراز را معرفی کرده است. بیشتر این بزرگان دارای مقاماتی معنوی بوده‌اند، مانند شیخ حسن دیلمی فسوی، همعصر روزبهان بقلی (جنید شیرازی، ۱۳۶۴: ۸۸، ۸۹، ۹۵، ۲۱۶، یادداشت ۲۳)؛ شیخ شهریار^(۴) بن حسین دیلمی، درگذشته ۶۵۰ ق که مریدان بسیاری داشته است (همو، ۲۱۸)؛ شیخ عمادالدین ابومقاتل دیلمی، عالم اواخر سده ششم و اوایل سده هفتم (همو، ۴۰۰، ۴۰۲)؛ شیخ ابوالحسن دیلمی^(۵)، مؤلف سیرت شیخ کبیر، ابوعبدالله خفیف شیرازی (ابوالحسن دیلمی ۱۳۶۳: ۸).

۴. شناسایی متوفی

تاریخ منظوم موسوم به دفتر دلگشا (تألیف ۷۲۰ ق / ۱۳۲۰ م) گره شناسایی هویت تاریخی صاحب مزار فورگ، یعنی ارجاسب بن محمد بن وهسودان، را می‌گشاید. در این متن به طور مشخص در دو جا از پهلوانی به نام ارجاسب سخن رفته است. نخست در این ابیات:

دگر نام‌داری ز گردنکشان	هشیوار و بیدار و خسرونشان
خردمند دانادل پیش‌بین ^(۶)	سر نام‌داران ایران‌زمین
سپهدار و سالار و گرگین‌علم	ندیمان ^(۷) ارجاسب آزاده‌شم
سپهدار سالار سیصد سوار	پیاده فزون از حساب و شمار

(صاحب‌شبانکاره‌ای، ۱۳۸۹: ۲۴۹)

یکی از پهلوانان نامدار شبانکاره‌ای، که در خدمت محمد بن مبارز بن حسن بوده است، در یکی از صحنه‌های رزم خود را چنین معرفی کرده است:

چنین گفت با شهریار جوان	نریمان شحیر اوژن پهلوان
که سالار داند نیاکان من	بزرگان و شاهان پاکان من
نژاد من اندر جهان روشن است	که پیمان به گیتی نیای من است
ز دهمان ^(۸) ارجاسب مملان‌نژاد	گهر بر شمارم که دارم به یاد
نژادم ز گرگین میلاد نیست	به جز تخم مملان مرا یاد نیست

اگر بفرزادم به سر تاج زر	مرا زبید این رسم و راه پدر
	(همو، ۲۵۹)
پدر بر پدر شهر یاری مراست	میان مهان تاج‌داری مراست
همه رزم تبریز ^(۹) تا رم ستان	ز مملان زنند این زمان داستان
	(همو، ۲۶۰)

دهخدا «مملان» را نامی ایرانی می‌داند (دهخدا، ذیل لغت). باسورث مملان یا محلان را صورت گردی نام محمد می‌داند (باسورث، ۱۳۸۱: ۲۹۶). نام مملان و وهسودان رواج زیادی بین امرای سلسله روادیان، که در فاصله سال‌های ۳۴۴ تا ۴۶۳ ق حکومت کرده‌اند، داشته است. امرای سلسله روادیان بر ناحیه طارم، شمیران، تبریز، مراغه و گنجه حکومت می‌کرده‌اند (نفیس، ۱۳۸۲: ۴۷۶، ۴۷۸). معروفترین امرای این سلسله مملان بن حسین، ابوالهیجاء (حک ۳۷۸ - ۳۹۱ ق)، حسین بن مملان، ابونصر، مملان اول (حک ۳۹۱ - ۴۱۶ ق)، وهسودان بن مملان، ابومنصور (حک ۴۱۶ - ۴۵۱ ق)، مملان بن وهسودان، ابونصر (حک ۴۵۱ - ۴۶۳ ق) بوده‌اند.

در سال ۴۶۳ ق سلجوقیان آذربایجان را تصرف کردند و پس از آن روادیان به صورت دست‌نشانندگان سلجوقیان درآمدند (باسورث، ۱۳۸۱: ۲۹۵-۲۹۶). بنابراین، به نظر می‌رسد «ارجاسب مملان‌نژاد» یادشده در ابیات صاحب شبانکاره‌ای، متوفی ۶۶۳ ق، نسبتی خویشاوندی با امرای سلسله روادی داشته است. نکته دیگری که این ارتباط را برقرار می‌کند بیتی است که در متن دستنویس دفتر *دلگشا* به‌وضوح به نام شهر تبریز اشاره دارد. ذکر این نام اشاره‌ای روشن به مقاومت مملان دوم (ابونصر) در محاصره تبریز به‌دست طغرل سلجوقی در سال ۴۵۲ ق دارد (مادلونگ، ۱۳۷۲: ۲۰۷-۲۰۸). محمد بن مبارز شبانکاره‌ای بین سال‌های ۶۲۴-۶۵۸ ق (نطنزی، ۱۳۸۳: ۱۰) یا ۶۲۴-۶۵۹ ق (شبانکاره‌ای، ۱۳۷۶: ۱۶۶) حکومت کرده است. پس از کشته‌شدن او در پیکار با مغولان، جانشینانش قطب‌الدین مبارز دوم ۶۵۸-۶۶۰/۶۵۹ ق و سپس نظام‌الدین حسن در فاصله سال‌های ۶۵۹ / ۶۶۰-۶۶۲ ق قدرت را به دست گرفته‌اند. پس از این دو حکمران، نصره‌الدین ابراهیم در فاصله سال‌های ۶۶۲-۶۶۴ ق حکومت کرده است. بنابراین، پهلوان ارجاسب بعد از مرگ امیر محمد بن مبارز بن حسن، دوره کوتاه سه امیر بعدی شبانکاره را درک کرده است. این پهلوان سرانجام، چنانکه ذکر شد، در زمان امیر شبانکاره نصره‌الدین ابراهیم و در سال ۶۶۳ ق درگذشته است. ذکر این نکته نیز از جمله فواید کشف کتیبه

مورد بحث است. نام «وهسودان» از نامهای رایج در دوره آل بویه به بعد است. اما این نام در تصحیح و بازنویسی متون تاریخی به چند شکل منتقل شده است. به نظر می‌رسد سنگ مزار فورگ تأییدی بر شکل صحیح ثبت این نام در سده ۷ ق به صورت «وهسودان است»^(۱۰).

۵. پیشینه تاریخی فورگ و محل دفن متوفی

شهر دارابگرد و بخش فورگ در دوره مورد بحث زیر سلطه ملوک شبانکاره بود. سال ۶۶۳ ق همزمان با دوران حکومت نصره‌الدین ابراهیم (حک ۶۶۲-۶۶۴ ق) است. (مه‌آبادی، ۱۳۸۷: ۵۸۹). ملوک شبانکاره در این دوره تابعیت مغولان را پذیرفته و خراج‌گزار آنان شدند. در این دوره ساخت و سازهای زیادی در فورگ و خصوصاً قلعه بهمن صورت گرفته است. سراینده دفتر دلگشا، در شرح حال یکی از پهلوانان شبانکاره‌ای به نام «لشکری» که در خدمت یکی از بزرگان و پهلوانان معروف به نام بهمن بوده، می‌نویسد:

یکی نامور نام او لشکری	گو گردگیر و یل گوهری
ز تخم سلح‌دار اسفندیار	که با او شدی در همه کارزار
بسی بوده با بهمن اندر جهان	چه در آشکارا چه اندر نهان
چو بهمن به فرگ آمد از کارزار	بیفکنند آن قلعه نام‌دار
سپردش بدان مرد با جاه و ارز	که ایدر بباش [او] نگه‌دار مرز

(صاحب شبانکاره‌ای، ۱۳۸۹: ۲۵۰)

این ابیات اشاره روشنی به ساخت و سازهای بهمن، پهلوان شبانکاره‌ای، همزمان با حکومت محمد بن مبارز بن حسن در فورگ دارد. بر این اساس، پس از ساخت و سازهای بهمن، او حکومت فورگ را به سردار خود به نام لشکری سپرده است.^(۱۱)

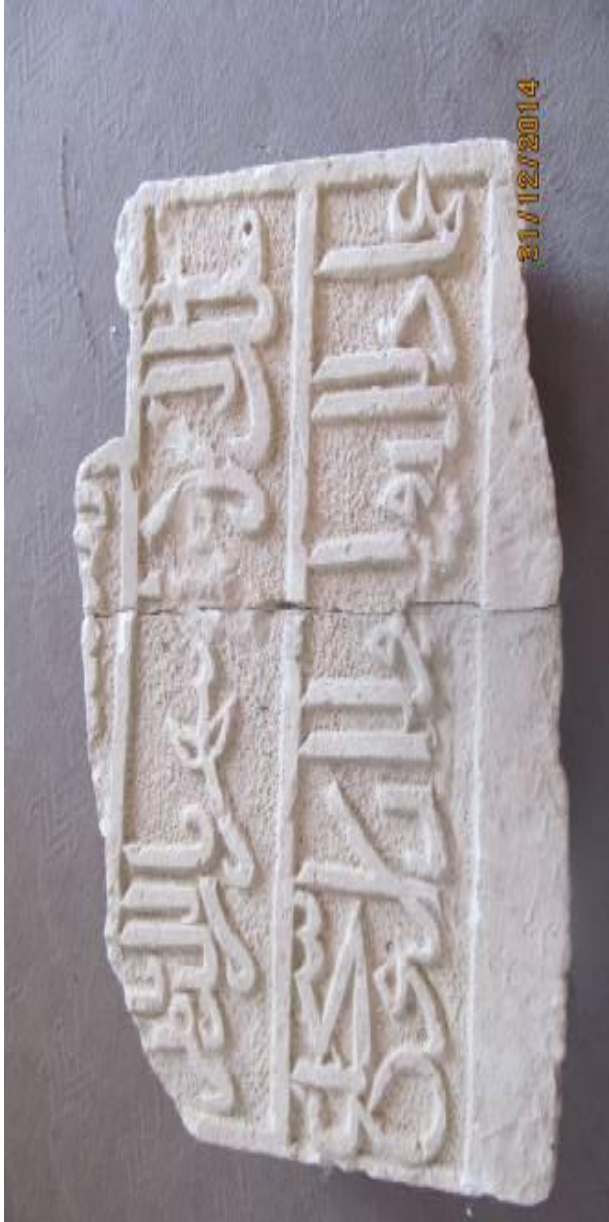
حفاری غیرمجاز سارقان آثار تاریخی بر سطح تپه کم‌ارتفاعی در مجاورت کوهی صورت گرفته که دژ و باروی قلعه بهمن فورگ بر بلندای آن است. چنان که یاد شد، این کتیبه در عمق ۱۴۰ سانتی‌متری زمین به دست آمده است. هر چند امروزه بر سطح زمین اثری از قبور دیگر دیده نمی‌شود، اما کاوش‌های غیرمجاز در اطراف این قلعه و کشف این سنگ قبر شاید نشانه‌ای از وجود گورستانی متعلق به ساکنان قلعه بهمن در سده هفتم هجری باشد. شاید بارش‌های فصلی در گذر زمان، انبوهی از خاک حاصل فرسایش دیواره‌های قلعه مجاور را به سمت قبرستان حرکت داده و سبب پوشاندن

قبرستان زیر لایه‌ای از خاک شده است. چندین متر دورتر از محل حفر، در نزدیکی راه خاکی، بقایای خندق و دیواره خاکی آن دیده می‌شود. لسترنج به این نکته اشاره کرده و می‌نویسد: «احتمال دارد شهر برک (مذکور در متون تاریخی و جغرافیایی) همان قلعه کهنه بهمین، که سه بارو و خندق داشته است، باشد. این قلعه تقریباً در یک میلی جنوب بخش کنونی فورگ قرار دارد.» (لسترنج، ۱۳۷۷: ۳۱۳، یادداشت ۱) در متون تاریخی همدوره با ملوک شبانکاره اشارات متعددی به فرگ یا فورگ شده است. برخی از امرای شبانکاره، از جمله قطب‌الدین مبارز بن نظام‌الدین حسن، در فورگ اقامت داشته و همان‌جا درگذشته است (شبانکاره‌ای، ۱۳۷۶: ۱۵۹). به هر حال، با توجه به سنگ قبر مکشوفه و تاریخ آن و صراحت متن تاریخی دفتر دلگشا، قدمت آثار قابل مشاهده در مجاورت و بر بلندای قلعه بهمین را می‌توان همدوره با ملوک شبانکاره و سده هفت هجری تاریخ‌گذاری کرد.

۶. نتیجه

بازخوانی کامل متن کتیبه سنگ مزار مکشوفه در فورگ داراب منجر به شناسایی شخصی به نام عمادالدین ارجاسب بن محمد بن وهسودان متوفی سال ۶۶۳ ق شد. در متن کتیبه از وی با عنوان امیر و سپه‌سالار، ملک الامرا و شهریار دیالمی یاد شده و با بررسی متون تواریخ محلی فارس، به‌ویژه تاریخ منظوم دفتر دلگشا، روشن می‌شود که بخشی از افراد این سلسله سالها پس از سقوط رسمی آل بویه به مناصب نظامی‌گری توسط شبانکارگان و اتابکان فارس به کار گرفته شده و در حکومت سهیم بوده‌اند. از منظر نام‌شناسی، نام متوفی از سوی دیگر شباهت بسیار با نام‌های سلسله روادیان حوزه شمال غربی ایران در سده پنجم دارد. افتخار کردن این امیر دیلمی به جد خود، مملان، در دفتر دلگشا و اشاره به مقاومت او در محاصره تبریز از سوی دیگر، ارتباط میان این دو سلسله آل بویه و روادیان را مکشوف می‌دارد. همچنین نگارش درست نام وهسودان در متن کتیبه، ابهام صورت اصلی نام او را، که در متون تصحیح شده به چند شکل نقل شده، رفع می‌کند.

تصاویر



۲. بخش بالای سر



۱. شروع متن کتیبه.



۴. تصویر پشت و رو قطعه سنگ چهارم (بدون نوشته)



۳. بخش سوم تصویر



۵. برآمدگی و فرورفتگی لبه سنگ مزارها



۵. برآمدگی و فرورفتگی لبه سنگ مزارها

پی‌نوشت‌ها:

۱. محل کاوش غیرمجاز از شمال و شرق با روستای نصیرآباد، از غرب با روستای نصرت و از جنوب با ارتفاعات قلعه بهمن همجوار است.
۲. از آقای علی پرویزی، ریاست وقت اداره میراث فرهنگی داراب، و کارمندان محترم آن اداره، آقایان نادر گنجی خواهان و محمد حیدری‌نسب، و همچنین از آقای منصور محمودنژاد، مسؤول محترم پایگاه میراث فرهنگی فورگ، و آقای رسول اخگر، از پژوهشگران محلی فورگ، سپاسگزاریم.
۳. این تاریخ درست سه ماه پس از مرگ هلاکوخان (بنیانگذار سلسله ایلخانی) و همزمان با آغاز حکومت اباق‌خان (حک ۶۶۳-۶۸۰ ق) است. هلاکوخان در نوزدهم ماه ربیع‌الآخر سال ۶۶۳ ق درگذشته است (آیتی، ۱۳۸۳: ۳۸).
۴. در متن کتاب «شهردار» آمده است. مصحح در ص ۶۰ پاورقی ۲۲۳ «شهردار» را با «شهریار» معادل دانسته است.
۵. احتمالاً با شیخ حسن دیلمی یکی است.
۶. در نسخه چاپی: خردمند[و] دانادل [و] پیش‌بین
۷. در هر دو نسخه چاپی به صورت «ندیمان» آمده است؛ شاید «نریمان» به معنی پهلوان.
۸. مصحح در متن «دسمان(۴)» آورده است. حرف دوم کلمه به یقین "ه" و این کلمه به نظر «دهمان» است.
۹. در نسخه عکسی چاپ مسکو، «تبریز» (ص ۱۱۹) و در نسخه تصحیح‌شده «نیریز» آمده است. به دلایلی که در همین مقاله اشاره شده است، مسلماً «تبریز» صحیح است.
۱۰. ملکه نبت وهسودان بن محمد (مجمل‌التواریخ، ۱۳۹۱)؛ ابومنصور وهستودان و هودان بن محمد (سفرنامه ناصرخسرو، ۸-۹)؛ علی بن وهسودان (جامع‌التواریخ، ۱۳).
۱۱. جالب است که پس از گذشت هفت سده هنوز این قلعه تاریخی به نام بهمن معروف است. این بدان معناست که کارهای او در این دوره آن‌چنان قابل توجه بوده که قلعه‌ای که احتمالاً قبل از او نیز وجود داشته به نام بهمن شهرت یافته است. کهن‌ترین سندی که به وجود کوهی در پُرگ یا فورگ اشاره کرده کتیبه داریوش اول است. داریوش در کتیبه بیستون، در شرح شکست یکی از شورشیان به نام وهیزداته، اشاره به مکانی به نام «کوه پرگا» می‌کند. در آنجا سپاهیان او موفق می‌شوند شورش بزرگ وهیزداته را سرکوب کنند (لوکوک، ۱۳۸۹: ۲۴۰؛ کتیبه بیستون، بند ۴۲). سرکوبی شورش وهیزداته در ۱۵ یا ۱۶ ماه ژوئیه سال ۵۲۱ پ.م اتفاق افتاده است (کخ، ۱۳۷۹: ۵۶؛ داندامایف، ۱۳۷۳: ۳۵۸). تطبیق پرگای مذکور در کتیبه بیستون با فورگ امروزی را اکثر پژوهشگران پذیرفته‌اند (کخ، همان‌جا؛ توین بی، ۱۳۸۸: ۱۰۷).

منابع

- آیتی، عبدالمحمد (۱۳۸۳). *تحریر تاریخ و صاف*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- توین بی، آ. و دیگران (۱۳۸۸). *جغرافیای اداری ایران باستان*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران، موقوفات دکتر محمود افشار.
- داندامایف، م. آ. (۱۳۷۳). *ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی*، ترجمه روحی ارباب، تهران، علمی و فرهنگی.

- دیلمی، ابوالحسن (۱۳۶۳). سیرت شیخ کبیر ابوعبدالله ابن خفیف شیرازی، ترجمه فارسی رکن‌الدین یحیی بن جنید شیرازی، به تصحیح ا. شیمل-طاری، به کوشش توفیق سبحانی، تهران، بابک.
- رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۱۳۸۱). *جامع‌التواریخ*، به تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه و محمد مدرس زنجانی، تهران، علمی و فرهنگی.
- شبانکاره‌ای، صاحب (۱۹۶۵). *دفتر دلگشا* (چاپ عکسی)، به کوشش رسول هادی‌زاده، اداره انتشارات دانش، شعبه ادبیات خاور، مسکو.
- شبانکاره‌ای، صاحب (۱۳۸۹). *دفتر دلگشا*، به تصحیح غلامحسین مهربانی و پروانه کیانی، شیراز، آوند اندیشه و بنیاد فارس‌شناسی.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد (۱۳۷۶). *مجمع‌الانساب*، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران، امیرکبیر.
- شیخ‌الحکمایی، عمادالدین (۱۳۷۲-۱۳۷۴). «کتیبه‌های کوفی کازرون»، *وقف میراث جاویدان*، ش مسلسل ۴، ۶، ۱۰.
- شیرازی، عیسی بن جنید (۱۳۶۳). *تذکره هزار مزار*، تصحیح نورانی وصال، شیراز، کتابخانه احمدی.
- فقیهی، علی اصغر (۱۳۶۶). *آل بویه، نخستین سلسله قدرتمند شیعه و نمونه‌ای از زندگی جامعه اسلامی در قرن‌های چهارم و پنجم، تهران، صبا*.
- کخ، هایدی ماری (۱۳۷۹). *پژوهش‌های هخامنشی*، ترجمه امیرحسین شالچی، تهران، آتیه.
- لسترنج، گی (۱۳۷۷). *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران، علمی و فرهنگی.
- لوکوک، پی‌یر (۱۳۸۹). *کتیبه‌های هخامنشی*، ترجمه نازیلا خلخالی، تهران، فرزانه روز.
- مادلونگ، ویلفرد (۱۳۷۲). *سلسله‌های کوچک شمال ایران*، در *تاریخ ایران کمبریج*، ج ۴، گردآورده ریچارد فرای، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر.
- مجم‌التواریخ و القصص (۱۳۸۳). به تصحیح ملک‌الشعرا بهار، تهران، دنیای کتاب.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۸۷). *تاریخ گزیده*، به تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر.
- مهرآبادی، میترا (۱۳۸۷). *تاریخ سلسله‌های محلی ایران*، تهران، دنیای کتاب.
- ناصر خسرو (۱۳۶۳). *سفرنامه حکیم ناصر خسرو قبادیانی مروزی*، به تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران، زوار.
- نطنزی، معین‌الدین (۱۳۸۳). *منتخب‌التواریخ معینی*، به تصحیح پروین استخری، تهران، اساطیر.
- نقیسی، سعید (۱۳۸۲). *محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی*، تهران، امیرکبیر.